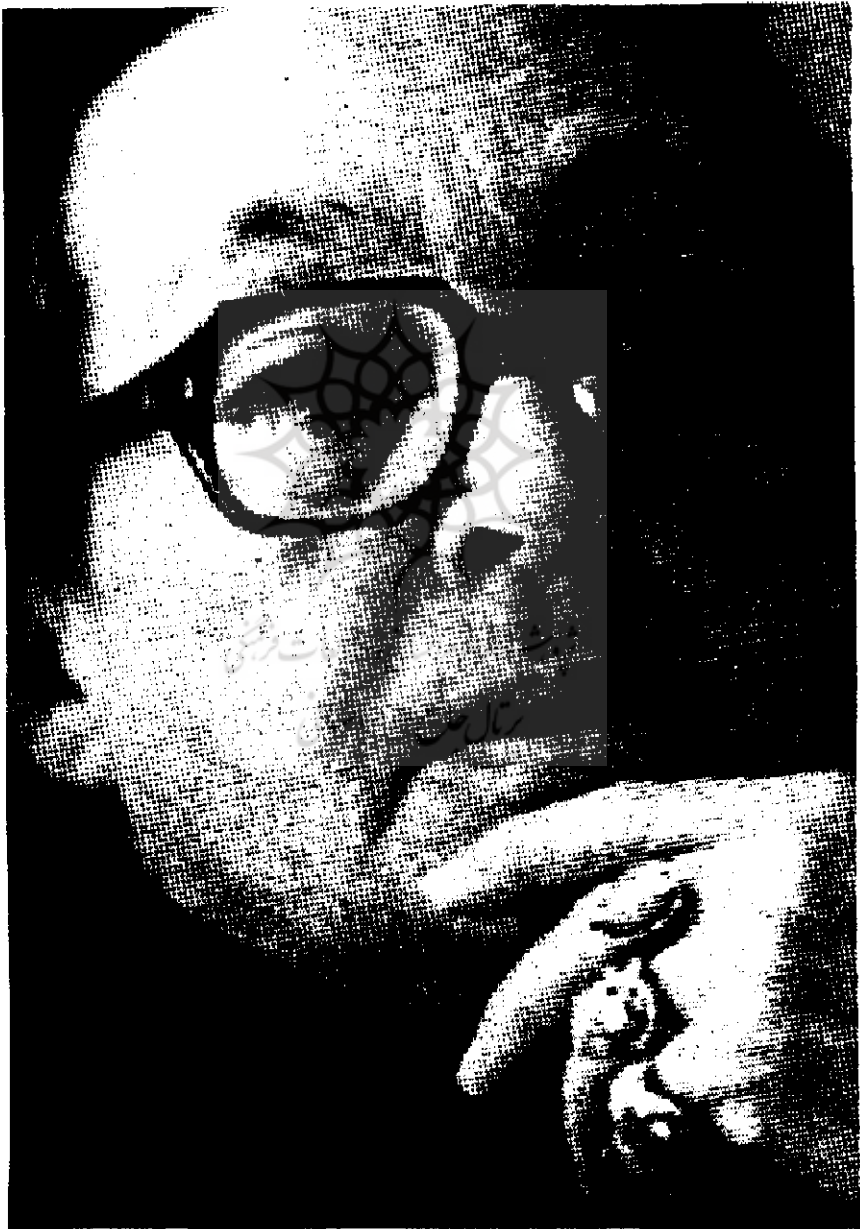


نویسندگان رمان نو:

۵- مارگریت دوراس



مارگریت دوراس، ۱۴ آوریل ۱۹۱۴ در جیادین^(۱) شهری نزدیک به سایگون که یکی از مستعمرات فرانسه است، دیده به جهان گشود. وی دوران کودکی و بلوغ را در این منطقه از هندوچین که نقش بسزایی در آثارش دارد، سپری کرد.

والدین او معلّم هستند: مادرش معلّم دبستان و پدرش معلّم ریاضیات. او دو برادر بزرگتر از خود دارد.

در سال ۱۹۱۸، خانواده دوراس در شهر فنوم پین^(۲) پایتخت کامبوج مستقر می‌شوند. اما پدر مارگریت پس از مدّت کوتاهی به بستر بیماری می‌افتد و به هنگام بازگشت به موطنش فرانسه درمی‌گذرد.

رودخانه مکونگ^(۳):

مادر مارگریت دوراس که بیوه شده است، تحت شرایطی دشوار شغل معلّمی خود را در هندوچین ادامه می‌دهد. بعد از فنوم پین، به ترتیب در شهرهایی کوچک که مشرف به رودخانه مکونگ بودند و طبیعتی کاملاً ویتنامی داشتند، مشغول به کار می‌شود. وی که در مدارس بومی به تدریس می‌پردازد، در طبقه‌ای بسیار پست در سلسله مراتب جامعه مستعمراتی جای می‌گیرد و فقر خانوادگی عاملی می‌شود برای اینکه بچه‌ها در محیط بومی جامعه غوطه‌ور شوند. او می‌نویسد: «چون ما خیلی خیلی فقیر بودیم و مادر کارش را در بین افراد فرودست جامعه انجام

می‌داد، حُب ارتباطش هم بیشتر با ویتنامی‌ها و آنامیت‌ها بود تا با سایر سفیدپوست‌ها. تنها دوستان من تا چهارم، پانزده‌سالگی ویتنامی بودند، بله^(۴)».

کوچکترین برادر مارگریت دوراس بهترین دوست و همراه اوست. آنان به روانی و سهولت به زبان ویتنامی صحبت می‌کنند و میان طبیعت بومی آن زندگی می‌کنند. طبیعتی که از یک سو مشرف به رودخانه است؛ «این رودخانه که در کنار بسترش آرمیده‌ام، بازی کرده‌ام و ده سال از زندگیم را گذرانده‌ام، هنوز جاری است.» و از سوئی دیگر نزدیک به جنگل: «زمانی که بسیار کوچک بودم، در سرزمینهای نزدیک جنگل بکر و وحشی، در هندوچین بسر می‌بردم.» مارگریت دوراس از این دوره عجیب کودکی خاطره‌ای جذاب حفظ کرده است، اما در عین حال شیفته آن نشده است، چرا که هندوچین دوران کودکی او تجربه‌ای بسیار زودرس از بدبختی و بی‌عدالتی را نیز برای او به ارمغان می‌آورد. مادرش در مقابل او از بهره‌کشی استعمارگران از بومی‌ها سخن می‌گوید. کودک وحشت از بیماری‌ها را کشف می‌کند، به خصوص بیماری جذام را.

زمین انحصاری:

او تجربه دردناک فساد اداره مستعمراتی را نیز کسب می‌کند: مادرش تمام دارایی خود را طی چندین سال برای اکتیویتی انحصاری در نزدیکی کامبوج سرمایه‌گذاری می‌کند و بعد از مدتی کوتاه متوجه می‌شود که این زمینها گاه‌بگاه در معرض طغیان اقیانوس قرار گرفته‌اند و بدین جهت غیرقابل کشت هستند. شدت عملی که مادرش جهت ساختن سد برای حفظ این زمینها بخرج می‌دهد، همچون تلاشهایش برای رفع خسارت بیهوده می‌ماند.

مارگریت و برادرش هنگام اقامت در زمینهای سدبندی‌شده که کاملاً به آنان واگذار شده بود، زندگی پر مخاطره خود را ادامه می‌دهند. اما در این اثنا، مارگریت که دختر بالغی شده است در دبیرستان سایگون اسم‌نویسی می‌کند. او تا زمان اخذ تصدیق‌نامه دوره اول متوسطه و قبل از رفتن به فرانسه، جهت پایان رساندن تحصیلاتش، در آنجا می‌ماند.

فرانسه:

در سال ۱۹۳۲، مارگریت دوراس یکباره هندوچین را ترک می‌کند تا در پاریس دوّمین قسمت تصدیق‌نامه فلسفه‌اش را فراهم آورد. سپس مطالعات دانشگاهی را به شیوة التقاطی دنبال می‌کند. با این همه موفق به اخذ لیسانس حقوق می‌شود. او در این مدت علاوه بر تحصیلات دانشگاهی به گسترش دامنه مطالعات ادبی اش نیز همت می‌گمارد.

اولین گام‌های ادبی:

در سال ۱۹۳۹، مارگریت دوراس با نویسنده‌ای به نام روبر آنتولم^(۵) ازدواج می‌کند. هنگام جنگ در مرکز کتابداری مشغول به کار اداری می‌شود. سراسر این دوره از زندگی دوراس به جهات

مختلف حائز اهمیت است: طی جنگ، به خصوص سال ۱۹۴۲ است که مرگ اسفناک برادر کوچکش که در هندوچین مانده بود، روی می‌دهد. مرگ زودرس این برادر که آنقدر به مارگریت نزدیک بوده تأثیر عمیقی در وی می‌گذارد. در همین دوره است که مارگریت دوراس به عضویت حزب کمونیست که در خفا شکل گرفته بود، در می‌آید. او همچنین به همراهی همسرش در یک شبکه مقاومت شرکت می‌کند. اول ژوئن ۱۹۴۴، گشتاپو، رویر آنتولم را دستگیر می‌کند و او را به داخائو می‌فرستد. دوراس در طی این سالها به موازات این حوادث، مطالعات ادبی اش را نظم می‌بخشد. اولین دستنویس او در سال ۱۹۴۳، در پلون تحت عنوان «بیشرمان»^۶ چاپ می‌شود. در سال ۱۹۴۴، انتشارات گالیمار «زندگی آرام»^۷ را بچاپ رساند.

دوراس پس از جنگ در وزارت مستعمرات مشغول به کار می‌شود. در این ایام با نویسندگان و روشنفکران بی‌شماری مراوده می‌کند و به اتفاق برخی از دوستانش در انجمن منتقدان که محل تجمع نویسندگان کمونیست بود، شرکت می‌کند. او در این حزب مبارزه می‌کند تا اینکه در ابتدای دهه پنجاه از آن اخراج می‌شود. بعد از چاپ کتاب «سدی مقابل پاسیفیک»^(۸) در سال ۱۹۵۰، به طور منظم رمان و قطعات نمایشی به رشته تحریر در می‌آورد.

اولین موفقیتها:

دوراس با کتاب «مُدرا توکاتنا بیله» در سال ۱۹۵۸ به شهرت می‌رسد ولی در واقع فیلمنامه «هیروشیما عشق من» با سناریوی دوراس و به کارگردانی آلن رنه عامل اصلی شهرت اوست. این فیلم مورد استقبال عموم مردم قرار گرفت.

در این دوره، مارگریت دوراس نسبت به وقایع الجزایر^(۹) عکس العمل نشان می‌دهد و به عنوان یک روشنفکر چپی در مقالاتی که در «فرانس اُپسرواتور» می‌نویسد، به مخالفت با جنگ و نژادگرایی می‌پردازد.

مارگریت دوراس، طی سالهای دهه شصت تصمیم می‌گیرد آثارش را در یک انزوای نسبی شکل بخشد. او متون دشوار و ثقیل تری را خلق می‌کند که از آن جمله می‌توان به «شیفتگی لول. وی. اتسن»^(۱۰) در سال ۱۹۶۴ و «یا نایب قنسول»^(۱۱) در سال ۱۹۶۵ اشاره کرد. همچنین نمایشنامه‌نویسی را ادامه می‌دهد و در سال ۱۹۶۶ از یکی از آنها به نام «موزیکا»^(۱۲) فیلمی می‌سازد.

بحران ماه مه ۱۹۶۸:

با فرارسیدن مه ۱۹۶۸، دوراس بار دیگر خود را گرفتار جریان خروشان مباحث سیاسی و ایدئولوژیک می‌کند. انتقاد تند و تیزی از جامعه که نهضت مه ۱۹۶۸ اراه کرد و مدینه فاضله سیاسی ای که این نهضت صریحاً مدعی آن بود با آمال شخصی دوراس بی‌ارتباط نیست. رمان

«می‌گوید ویران کن»^(۱۳) که در سال ۱۹۶۹ چاپ شد شاهدهی است بر مدعای او مبنی بر قطع رابطه با ارزشهای جامعه‌ای که دوراس آن را در حال احتضار می‌انگاشت. مارگریت دوراس دهه هفتاد را با جدیت صرف خلق آثارش می‌کند. تعداد بی‌شماری قلم از متون جدیدش اقتباس می‌کند، از جمله «ترانه هند»^(۱۴) در سال ۱۹۷۵.

با این همه دامنه تأثیر این آثار از حوزه توده روشنفکر تجاوز نمی‌کند و ظاهراً خود نویسنده نیز به تلخی، با سکوتی که آثارش را احاطه کرده است، آشنا می‌شود.

دوران کامیابی:

ولی در سال ۱۹۸۴، موفقیت شگرف «عاشق»^(۱۵) (۱/۵۰۰/۰۰۰ نسخه از این رمان به فروش می‌رسد) ضامن شهرت او می‌شود. این کتاب که از آکادمی گنکور جایزه دریافت می‌کند، بین نشریات و رسانه‌های گروهی انعکاس قابل ملاحظه‌ای می‌یابد و این بار دامنه گسترده‌ای از عموم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این موفقیت دیررس، دوراس را که بسختی به شهرت رسیده است، زیانزد خاص و عام می‌سازد.



* ODILE ANDRÉ.

1. Gia-Dinh.
2. Phnom Pneh.
3. le Mékong.
4. Marguerite Duras et Michel Porte, *les Lieux de M. Duras*, Éd. de Minuit, 1977 (p. 56).
5. Robert Antelme.
6. les Impudents.
7. la vie tranquille.
8. Un Barrage Contre le Pacifique.

۹. جنگ الجزایر به سال ۱۹۵۴ آغاز می‌شود و در سال ۱۹۶۲ با توافق نامه‌های «اوپان» پایان می‌گیرد.

10. le Ravissement de Lol V. Stein.
11. le Vice-Consul.
12. la Musica.
13. Détruire, dit-elle.
14. India Song.
15. l'Amant.